

## نیلوفر بیضایی و بازی غربت در تئاتر

نیلوفر بیضایی، هنرمندی در مهاجرت

نزد بسیاری مهاجران هنوز هم درد غربت وجود دارد. دل‌تنگی‌ها و درگیری‌های عاطفی، یادآور تمام دل‌بستگی‌ها و وابستگی‌هایی است که آدمی در سرزمین‌اش پشت سر گذاشته است. این دل‌تنگی‌ها هر چند گاه یکبار به سراغ ایشان می‌آید.

نیلوفر بیضایی، کارگردان تئاتر یکی از این مهاجران است. وی در سنین نوجوانی به آلمان آمد، درس خواند، به دانشگاه رفت و پیشه‌ی پدر، بهرام بیضایی را پیشه‌ی خود ساخت. اسم پدر اما امروز پشتوانه‌ی نام او نیست. بیضایی تقریباً هرسال با یک کار هنری جدید در صحنه ظاهر شده و با نمایشنامه‌هایی چون "سرزمین هیچ‌کس" و "بوف کور" حرف‌های نسل جوان ایرانی را بازتابانده است. در گفت و گوی با او از یادها و غمیادها و دشواری‌های مهاجرت سخن گفتیم.

**دوپیچه وله: زمانی که انقلاب شد شما گویا یک تین ایجر بودید. چطور شد که با آن سن کم تصمیم به خروج از ایران گرفتید، یا احتمالاً والدینتون شما رابه خارج از کشور فرستادند؟**

**نیلوفر بیضایی:** زمانی که انقلاب شد من دوازده سالم بود و جریان انقلاب همه را از بچه و بزرگسال و میان‌سال به طرف خودش کشید. من شش سال بعد از انقلاب از ایران خارج شدم. سال ۱۹۸۵ بود. آمدنم به خارج از کشور در حقیقت انتخاب نبود بلکه اجبار بود. برای اینکه به دنبال وقایع بعد از انقلاب و بسته شدن فضای سیاسی و با توجه به اینکه همه‌ی ماها گرایش‌های سیاسی اکثراً چپ پیدا کرده بودیم؛ و با توجه به محدود شدن فعالیت‌ها و دستگیری‌های گسترده و بعد از اینکه خود من در سن خیلی کم یعنی در سن سیزده، چهارده سالگی سه بار به زندان افتادم، عملاً هیچ راه دیگری به غیر از خروج از ایران نداشتم. هم جانم در خطر بود، هم تمام زندگیم تحت کنترل بود، امکان ورود به دانشگاه را هم نداشتم.

حتی سال‌های آخر دبیرستان را با توجه به اینکه اخراج شده بودم و اسلامیون - مدرسه علوی، مدرسه‌ی ما را اشغال کرده بودند، اسم ما را هیچ مدرسه‌ای نمی‌نوشت. من خیلی شانس آوردم که توانستم در مدرسه‌ای اسم بنویسم که مدیرش زیاد حزب الهی نبود و توانستم دیپلم بگیرم. بعد از آن دیگر هیچ امکانی عملاً برای ادامه‌ی زندگی در آنجا وجود نداشت. فشارهای روحی و روانی بسیار شدید بود و چند تا از دوستانم راهم دستگیر کرده بودند و توی زندان بودند. شرایطی بود که نه من و نه خانواده‌ام فرصت تصمیم گرفتن نداشتم. همه فکر می‌کردند بیرون آمدن من موقت خواهد بود، تا اینکه شرایط تغییر بکند. ولی موقت بودن تبدیل به یک اقامت دائمی ۲۳ ساله شد.

**چطور شد که در خارج از کشور به کار تئاتر روی آوردید؟**

زندگی آدم مراحل مختلفی دارد. دوره‌ی جوانی و نوجوانی هر کدام در عین حال دوران عکس‌العمل روانی به یک سری شرایط محیط اطراف هم هست. من از کودکی توی فضای تئاتر و پشت صحنه‌ی تئاتر بزرگ شدم و همه‌ی این‌ها تأثیر خودش را در من گذاشته بود و من شدیداً مجذوب این فضا بودم. در سن نو جوانی در همان موقعی که دوران طغیان و عصیان و سیاسی شدن و تمام این‌ها با هم بود و آن شرایط سیاسی خاص، من از این فضا خیلی فاصله گرفتم و وارد فضای سیاسی شدم و به اینکه این علاقه رودارم یا نه، زیاد فکر نمی‌کردم.

بعد که از ایران خارج شدم و وقتی که می‌خواستم تحصیل رو شروع کنم، به یکباره مثل اینکه اون فضا و اون تأثیری که از کودکی من باقی مانده بود، من رو سوق داد به این سمت. بدون اینکه لحظه‌ای تردید بکنم به دانشگاه رفتم و ادبیات آلمانی و سینما و تلویزیون و تئاتر و تعلیم و تربیت تحصیل کردم.

## شما اینجا به عنوان یک نوجوان چه مشکلاتی را پشت سر گذاشتید؟

من هیجده سالم بود که از ایران آمدم بیرون. آلمانی اصلا نمی‌دانستم. یکسال اول خیلی گیج بودم. همه‌ی کارها از بخش مالی تا اقامت را من به تنهایی انجام دادم. امروز وقتی فکر می‌کنم به آن دوره، واقعا باورم نمی‌شود که من این کارها را انجام دادم. البته من تنها نبودم. من یکی از هزاران افرادی هستم که همین وضعیت مشابه من را داشتند. ولی به هر حال وقتی آدم توی آن شرایط هست فکر می‌کند باید این مراحل طی بشود تا اینکه بتواند یک م‌آمنی، یک مکانی برای زندگی داشته باشد. بتواند یک هدفی برای خودش داشته باشد که برای من توی آن دوره هدفم یادگرفتن زبان بود و وارد دانشگاه شدن.

## می‌توان گفت این شرایط در شکل گرفتن شخصیت شما م‌ثر افتاد؟

صد در صد. بزرگترین درسی که من از این دوره‌ی زندگی گرفتم این است که ماها در شرایط سخت زندگی کردیم و بزرگ شدیم. ما مقدار زیادی از نظر شخصیتی قوی شدیم برای مقابله با شرایطی که ممکن بود خیلی سخت‌تر هم باشد.

## درد غربت را در آن شرایط بسیاری که در خارج از کشور بودند داشتند. ولی آیا هنوز هم این درد غربت وجود دارد؟

وحشتناک. وحشتناک. وحشتناک. سال‌های اولی که این جا بودم می‌توانم بگویم که سه سال اول آنقدر باید به دنبال کارهایی که باید انجام بشود می‌دویدم، که فرصت کمی داشتم به این مساله فکر بکنم. ولی پس از سه سال دچار دپرسیون شدید شدم. و فکر می‌کنم خیلی‌ها این مرحله را پشت سر گذاشتند. دلتنگی‌ها و درگیری‌های عاطفی و یادآوری تمام دلبستگی‌ها و وابستگی‌هایی که آدم توی سرزمینش پشت سر گذاشته و آمده، در ده سال اول و هر چند سال یک بار به سراغ من می‌آمد. بعد ها دیگه ما به خودمان قبولانیدیم که به هر حال باید در این شرایط زندگی کنیم. من جزو کسانی هستم که اگر شرایط بازگشت به وجود بیاد، ترجیح خواهیم داد که در ایران زندگی کنم. همین امید هست که ما را نگه می‌دارد.

## فکر نمی‌کنید که در آن شرایط احتمالی، در مملکت خودتون احساس غربت بکنید؟

ممکنه. نسل حاضر با وجود اینکه آدم‌های جالبی هستند، ولی من احساس می‌کنم ماها خیلی با هم فرق داریم. ما در دو شرایط گوناگون زندگی کردیم. اما من هنوز معتقد هستم که می‌توانم برای کشور خودم آدم مفیدتری باشم. و دوست دارم که برای کشورم آدم مفیدی باشم. حضور ما که سال‌های زیادی در خارج از کشور زندگی کردیم، شاید بتواند در تغییر یک فضای اجتماعی تأثیرگذار باشد.

## با وجود همه‌ی این حرف‌ها و تکه پاره شدن‌ها، آیا این مهاجرت توانسته مفید هم به حال جامعه ایران باشد؟

اینکه می‌توانسته باشد یا نه را الان نمی‌شود گفت. در دراز مدت می‌شود گفت. مهاجرت این امکان رو به آدم میده که با فاصله به خودش، به تاریخ خودش، به هویت اجتماعی‌اش و اونچه که هست نگاه بکنه. مسأله‌ی بسیار مهم این است که ما تجربه‌ی زیستن در دموکراسی را داریم و این را با خودمان به ایران خواهیم برد.

## فکر می‌کنید ما واقعا راه زندگی کردن در یک جامعه دموکرات را یاد گرفتیم؟

زندگی طولانی‌مدت در یک چنین جامعه‌ای به هر حال تأثیر خودش را می‌گذارد. کسانی که آرمان‌های ایدئولوژیک دارند، شاید نگاه تنگشان به زندگی، مانع بشود که بخواهند خودشان را درگیر بکنند. ولی حتی آنها هم در زندگی عادی و روزمره‌شان این را متوجه می‌شوند. چنین

تجربه‌ای در زندگی معاصر ما بسیار نادر است. چند میلیون ایرانی در گوشه و کنار جهان وجود دارند که مرزهای ایران را باز کرده‌اند. من فکر می‌کنم که هرچی بازتر بشود، فضا به نفع ما خواهد بود.

آیا هنر شما که وسیله ارتباطی مستقیم با مردم است، در واقع یک راه تخلیه‌ی روحی برای شما نیست؟

همین‌طور. در تأثیر، شما هر نقشی رو یک بار زندگی می‌کنید.

تاریخ و گفت‌وگو | ۲۷،۰۱،۲۰۰۹ مصاحبه‌گر: الهه خوشنام

لینک اصلی :

<http://www.dw-world.de/dw/article/0,,4006156.00.html>